

احسان افشاری شاعر سرود تیم ملی فوتبال در جام جهانی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

خارج از فضای مارکتینگ موسیقی برای سرود تیم ملی دعوت شدم

زهر اشعбан شمیرانی
روزنامه‌نگار

فدراسیون فوتبال در روز ۳۰ اردیبهشت ماه مراسم بدرقه‌ای برای کارلوس کی‌روش و شاگردانش ترتیب داده‌اند. مهم‌ترین بخش این مراسم به اجرای سرود تیم ملی توسط سالار عقیلی برمی گردد که به نوعی رونمایی از ترانه تیم ملی برای جام جهانی روسیه است. اثری به آهنگسازی بابک زرین، صدای سالار عقیلی و شعر احسان افشاری. به همین بهانه سراغ احسان افشاری سراینده این سرود رفته‌ایم تا در مورد شیوه سرایش این تصنیف صحبت کند. احسان افشاری این روزها، آخرین اجراهای کنسرت-نمایش شرط‌رنج را روی صحنه تالار حافظ دارد و همچنین آخرین کتاب شعرش «سایه» در نمایشگاه کتاب توزیع شد و در همان روزهای ابتدایی نمایشگاه به چاپ دوم رسید. احسان افشاری متولد سال ۱۳۶۵ است اما از هم‌نسلان شاعر خود پرکارتر است و به اعتبار قدرت زبان و جهان‌بینی متفاوت و مخصوصش و همین‌طور حوزه‌های چندگانه‌ای که تجربه کرده و می‌کند از شاعران پر مخاطب معاصر است.

۱۱۱

آقای افشاری بی‌مقدمه از سرودن شعر برای جام جهانی بگوئید؛ چطور این اتفاق افتاد؟ با آقایان زرین و عقیلی از قبل ارتباط داشتید؟ چون فضای مارکت موسیقی ما خیلی بسته‌است و خوددوستان ترانه‌سرا به دیگران راه نمی‌دهند و اینکه با وجود موفقیت‌هایی که داشته‌اید، شما هم در حوزه شعر، به طور جدی در مارکت ترانه و موزیک نبوده‌اید؛ چطور شد که این اتصال حاصل شده است؟

خودم هم مثل شما فکر می‌کردم و انکار نمی‌کنم که در خیلی از اضلاع موسیقی، وضعیت به همین شکلی است که می‌گوئید؛ یعنی یک فضای مبتنی بر مارکت ترانه و موسیقی وجود دارد و اتفاقا شرایط، برای ورود، بسته است. اما در مورد من، موضوع خیلی ساده‌تر از این حرف‌هاست. موضوع برمی‌گردد به اینکه من در محفلی، شعری را خواندم و آقایان عقیلی و بابک زرین حضور داشتند. شعری خواندم که از قضا در آن شب به‌خصوص خیلی موثر واقع شد و جناب عقیلی از تاثیر آن شعر صحبت کرد.

کدام شعرتان؟

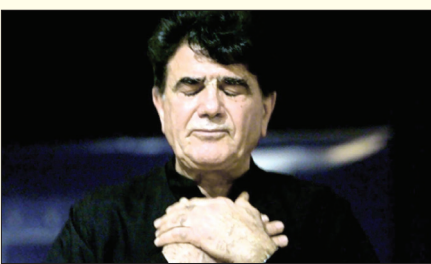
شعر «صدا»، حدودا اسفند ماه آقای زرین با من تماس گرفت و گفت پیشنهادی هست و مطرح شده و برای صحبت کردن و شفاف‌تر شدن قرار است کارهایی را انجام دهیم. مستقیم با آقای عقیلی صحبت کردم. ایشان یک‌سری دیتاها و عناصر و المان‌ها را مطرح کرد که باید در کار لحاظ شود. ضمن اینکه خیلی از دوستان هم‌زمان با من یا قبل‌تر از من شعر سروده بودند. مثلا مساله این بود که باید تقریبا یک‌شبه شعر را ارسال می‌کردم و بماند که زودتر از یک شب هم این کار را فرستادم. خوشحالی من از همکاری با آقایان عقیلی و زرین این است که خیلی بی‌واسطه و حرفه‌ای با مقوله شعر برخورد کردند و مساله ارتباط و دوستی برای چنین پیشنهادی، منظر قرار نگرفت؛ آن‌هم در چنین موقعیتی که یک اثر قرار است بسیار دیده و شنیده شود.

رقابت برای این ترانه، شبیه تیتراژ ماه عسل است.

دقیقا به آنها گفتم که به هرحال می‌شد این پیشنهاد به کس دیگری داده شود ضمن اینکه خیلی از دوستان هم این کار را نوشتمند و این گونه نبود که صرفا انتخاب آقای عقیلی مطرح باشد. شعر من از فیلترهای بعدی هم عبور کرد. اما نفس این پیشنهاد به من برایم ارزشمند است و قدردان هستم. حتی به خودشان هم گفتم که من حقیقتا در خلوت خود فکر نمی‌کردم خواننده‌ای با اعتبار شما و با توجه به اینکه خیلی از ترانه‌سراها یا شما رفاقت دیرینه دارند، اینقدر راحت و حرفه‌ای با مقوله ترانه‌اش بخواهد برخورد کند و همین ارزش کار را دوچندان می‌کرد و من هم برای پاسخ دادن به این اعتماد، انرژی‌ام را دوچندان کرده‌ام.

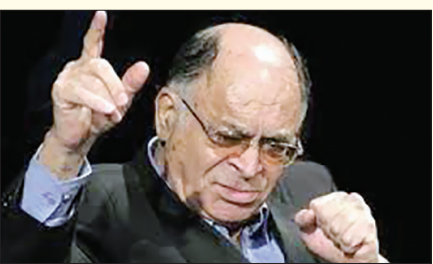
مروری بر پنج سرود ملی میهنی

«سپیده»



«سپیده» عنوان قطعه شعری از امیر هوشنگ ابتهاج است؛ قطعه‌ای که بین مردم با عنوان «ایران، ای سرای امید» مشهور است و زمزمه‌خوانی می‌شود. محمدرضا لطفی آهنگسازی این تصنیف را برعهده داشته و محمدرضا شجریان این قطعه را در نخستین روزهای انقلاب اسلامی اجرا کرده‌است. هوشنگ ابتهاج ریشه‌های شکل‌گیری این ترانه را به گروه فرهنگی جاووش مرتبط می‌داند. او در این باره گفته است: «بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ که از رادیو استعفا بردیم جاووش را درست کردیم. گروهی متشکل از گروه عارف و شیدا به اضافه یکی دو نفر دیگر. می‌خواستیم به موسیقی ایران که مدتی بود مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود جان تازه‌ای بدهیم. جاووش شد پرچمدار موسیقی ایران.» گفته می‌شود که محمدرضا لطفی، نوازنده بزرگ تار و سه‌تار، چند ماه پیش از نخستین کنسرت این اثر، به منزل ابتهاج می‌رود و آهنگ تصنیف را برای او می‌نوازد. ابتهاج هم علاقه‌مند می‌شود شعر آن را بسراید. این تصنیف قرار بود که برای کنسرت گروه فرهنگی جاووش در آذرماه سال ۵۸ اجرا شود. اما کار سرودن شعر کمی طول کشید.

«ایران، ایران»



محمد نوری، از چهره‌های مطرح موسیقی کلاسیک و پاپ کشور است. قطعه «ایران، ایران»، یکی از قطعات ملی میهنی به یادماندنی اوست که در آلبومی به اسم «دلاویزترین» در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. این قطعه را که با «در روح و جان من، می‌مانی ای وطن» بین مردم مشهور شده تورج نگهبان سروده و محمد سریر، آهنگسازی آن را انجام داده است. غیر از این قطعه، شاید بیشتر، محمد نسوری و آثار حماسی‌اش را با اجرای زنده و حماسی و باشکوهش در مراسمی که طی آن تندیس و لوح خود را به عنوان چهره ماندگار موسیقی ایران در سال ۱۳۸۵ دریافت کرد، به یاد بیاوریم؛ یک اجرای ماندگار از قطعه «سفر برای وطن» سروده مرحوم نادر ابراهیمی که با ترجیع‌بند «ما برای آن که ایران، خانه خوبان شود، رنج دوران برده‌ایم، رنج دوران برده‌ایم» در یادها ماند. محمد نوری یکی از خوانندگان پراسابقه معاصر است. از او در سال‌های اخیر آثار زیادی منتشر شده است. نوری در سال ۸۹ در گذشت.

«ایران جوان»



قطعه «ایران جوان» را بیژن ترقی سروده است؛ تصنیفی قدیمی که بعد از اجرای مجدد سالار عقیلی با عنوان «وطن ای هستی من شور و سرمستی من» مشهور شده است. نت سرود «ایران جوان» را موسیو لومر فرانسوی، موسیقیدان نظامی اعزامی به ایران در دوره قاجار به دستور ناصرالدین شاه ساخت. این مارش بی‌کلام، «سلام شاه» نامیده شد و در مراسم‌های رسمی به جای سرود ملی ایران به کار رفت و به همین دلیل اروپاییان از آن به عنوان سرود ملی ایران یاد کرده‌اند. در سال ۱۳۸۴ سیاوش بیضایی این قطعه را مجدداً اجرا کرد. در همان سال بیژن ترقی (۱۲ اسفند ۱۳۰۸-۵ اردیبهشت ۱۳۸۸) شعری روی این قطعه سرود. این شعر برای اولین بار توسط ارکستر ملل به رهبری پیمان سلطانی در تالار وحدت اجرا شد که خواننده آن سالار عقیلی بود. در اسفند ۱۳۹۴ شهرام ناظری در آلبوم خود به اجرای دوباره این اثر به عنوان «خاطره‌ای ماندگار در حافظه جمعی ایرانیان» پرداخت.



عکاس: وحید سارانی / فرهنگستان

راضی باشند و... برای من قابل درک نیست؛ ضمن اینکه خودم دو سالی به این صورت فکر می‌کردم. البته الان ادعا نمی‌کنم به دوران بلوغ ادبی رسیده‌ام ولی آن نگاه محصول عدم بلوغ ادبی ام بود.

از دکلمه‌هایتان هم بگوئید. دکلماسیون در تاریخ شعر ایران برمی‌گردد به شاملو و فروغ و فریدون مشیری و بعدها گلچینی از اشعار با صدای مرحوم خسرو شکیبایی و استاد پرویز پرستویی که آلبوم شد و قدری وسیع‌تر کرد دامنه مخاطب آن شعر ها را. شاید یک دلایل همین رفتاری است که با قالب‌ها و فرم دارید و اینجا هم ارائه شعر و پیوندش با فضاهای دیگر از نمایش گرفته تا موسیقی. شما در این حوزه هم جزء موفق‌ها بوده‌اید.

بله من هم نخستین جرقه‌های علاقه‌مندی ام با صدای شاملو بود. صدایی گرم و با صلابت و موثری که باعث می‌شود احساس کنیم بعد از خوانش شعر توسط ایشان به چهره تازه‌تری از شعر رسیده‌ایم. مهم‌ترین مساله در دکلمه پیشنهاد لحن به مخاطب است. اگرچه نوعی دیکتاتوری در این کار وجود دارد. به این دلیل که امکان قرائت‌های تازه را از مخاطب می‌گیرد اما از طرف دیگر ارزش افزوده‌ای برای شعر محسوب می‌شود. این گرایش از ۱۵ یا ۱۶ سالگی در من رخ داد و کمی بعدترش با برادرم رضا افشاری در خلوت و پیله برادرانه خودمان آهنگ برای او میکس می‌کردم و او روی آن دکلمه می‌کرد. همان کارهای خانگی پیش پا افتاده در آن زمان زمینه‌ای را فراهم کرد تا بعدتر جدی‌تر به مقوله دکلمه نگاه کنم.

شاید تنگنای مارکت موسیقی هم این راه را پیش پایتان گذاشته است؛ یک جور راه حل برای ارائه اثر شنیداری محسوب می‌شود.

طبیعتا وقتی کار من به عنوان یک دکلمه روی سایتی می‌رود می‌بینید پست در روزش یا چند ساعت قبلش متعلق به پست خواننده‌ای است. دو ساعت دیگرش هم خواننده دیگری از کارور من آهنگ دیده است. پس عملا من خودم را وارد حوزه مارکت موسیقی کرده‌ام؛ چون و بترتیب دیگری در کار نیست. حتی گاهی به جای اینکه سیاست‌ها عبارت دکلمه جدید احسان افشاری را تیر می‌کنند، من ناچارم کار را به سایت‌ها و کانال‌هایی واگذار کنم که دائما در حال تولید و بازتولید موسیقی هستند در حالی که ماهیت این‌ها موسیقی من ایدا پوپولیستی نیست یا دست کم سعی می‌کنم از آن فاصله بگیرم. زیرا اگر من به صورت پاپ به این مقوله نگاه می‌کردم در طول یک سال به یک یا دو دکلمه بسنده نمی‌کردم و دائما در حال سری دوزی بودم. دکلمه برای من ابزار محرک و قابل اطمینانی است که شاید در مورد هر کسی جواب ندهد. اما در مورد من به هر علتی، خوشبختانه تا حدودی جواب داده است.

واقعا تبریک دارد. اصل روحیه آقای قصصری به عنوان یک آدم حرفه‌ای که با خیلی از نامداران موسیقی کار کرده و از آن طرف اصالتی برای اسم‌ها قائل نیست، خیلی مهم است.

آقای قصصری در عمل خواننده و استعداد تازه‌ای است که پا به عرصه موسیقی گذاشته‌است و بیش از اسم بارسم درگیر است.

برگردیم به شعر. از لحاظ شعری کار خودتان را پست‌مدرن می‌دانید؟

من اصلا به شعری تحت عنوان پست‌مدرن اعتقادی ندارم. منطقا و عملا، تحقق شعری تحت عنوان پست‌مدرن وجود ندارد. فقط از مولفه‌هایشان می‌شود استفاده کرد.

کاملا هم‌نظرم با شما. کلمات نباید از معنای خودشان تهی شوند. پست‌مدرن فضای دیگری است. حتی در شعرهای شما رگه‌هایی از منزوی هم می‌بینم: «چنان زنی که در ابعاد زن نمی‌کنجی، یا حتی شعر شما هم آونگاردهست و هم نیست؛ یعنی این کارتان را جذاب‌تر کرده است. من کتاب‌های شعر اسمال را در نمایشگاه

رصد کرده‌ام و فقط دو سه نفر از شاعرانی که کتاب چندم‌شان بوده توانسته‌اند در همان سطح کیفیت بمانند و قدرت شعری‌شان را حفظ کنند. «سایه» حتما یکی از بهترین‌ها بوده است. بعضی دوستان شاعر هم نشانه افول‌شان در کتاب جدیدشان نمایان شده‌است متاسفانه. شما جزء آدم‌هایی هستید که بازی‌های فرمی و زبانی زیاد دارید و در آن هم موفق هستید. اما بعضی از دوستان موفق نیستند و بدی آن این است که قدرت شعری‌شان را حرام می‌کنند و این جور ریسک‌ها خطرناک است. سایه از این جهت خیلی موفق بود.

به هر حال شعر ماهیتی است که نمی‌شود از دریچه محدود نظریه‌ها و رویکردهای فلسفی یا مکاتب ادبی به آن نگاه کرد. شعر یک مفهوم فراری است. در واقع به محض منتسب کردن شعر به یک رویکرد به شکلی شیطنت‌آمیز از آن می‌گریزد؛ چون شعر خیلی فراتر از تئوری‌هاست. شعر فراتر از نظریه‌ها و رویکردهاست. ضمنا شعر از قالب‌ها هم فراروی می‌کند. در دوره‌ای خود را در رباعی حصار و محصور کرده بودم و فقط رباعی می‌نوشتم. البته دوران خوبی بود برای ورزیده کردن ذهنم و پر زدن از قفس رباعی. طبیعتا کارم را در مثنوی نویسی و چارپاره راحت می‌کرد. ولی شعر در قالب‌ها هم نمی‌تواند خودش را محدود کند و حتی از این نظر تصور اینکه یک شاعر می‌تواند همه عمر، مثلا غزل بنویسد و

